

جهانی شدن تأکید می‌ورزد؛ ولی راه آن را در شناخت شرایط جهانی و برنامه‌ریزی و تلاش برای کسب علم و فناوری جستجو می‌کند. لازم به ذکر است که این کتاب با استناد به منابع گوناگون و با الحاق جداول آماری متعدد نگارش یافته است.

## میهن عربی و گزینه‌های آینده

حسام محی‌الدین الالوسی و آخرون، الوطن العربی و خيارات المستقبل، عمان: مؤسسة عبدالحمید الشومان، ۲۰۰۰، ۲۶۰ صفحه.

عبدالرضا همدانی

کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

کتاب میهن عربی و گزینه‌های آینده شامل مجموعه سخنرانی‌های شماری از استادان برجسته جهان عرب است که طی سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در انجمن فرهنگی عبدالحمید شومان در امان پایتخت اردن ایراد شده است. این سخنرانیها در چهار مبحث زیر دسته‌بندی شده‌اند:

۱. خودشناسی و ویژگی‌های آن؛
۲. فقه، واقعیت و افقها؛ ۳. شناخت تجربه و آموخته‌های آن؛ و ۴. درک و شناخت آینده و چالشهای آن.

نخستین مقاله از مبحث اول متعلق به

حسام محی‌الدین الالوسی، رییس گروه فلسفه در دانشگاه بغداد، تحت عنوان «رویکرد عرب معاصر» می‌باشد. وی بر این

باور است که اندیشه پردازان عرب چه قدیمی و چه معاصر دارای یکی از این سه جهت گیری فلسفی بوده اند:

۱. جهت گیری مارکسیستی؛  
 ۲. جهت گیری دینی؛ و ۳. جهت گیری معرفت شناختی. همه این اندیشه پردازان به رغم تفاوت‌هایشان در جهت گیری فلسفی خود، دارای پنج ویژگی مشترک می باشند:  
 ۱. مطالعه گذشته در حال و مطالعه حال در گذشته؛

۲. سیطره نص، چه نص فلسفی و چه نص دینی بر مطالعات؛

۳. اغلب در صدد ایجاد تحول و جنبش بوده اند ولی به تدریج به گذشته و سنتها توجه کرده و در نتیجه جنبش و نهضت را فراموش کرده اند؛

۴. عدم توجه به متدولوژی و در نتیجه کم توجهی به ساختارهای جامعه شناختی و ظرفهای زمان و مکان؛ و

۵. هیچ یک از این نگرشهای فلسفی که در میان اندیشه پردازان عرب رواج داشت به کثرت گرایی چه در مراحل نظری و چه در مرحله عملی و اجرایی توجه نداشته اند.

از این رو، الالوسی نتیجه می گیرد که

اعراب به اندیشه های فلسفی به صورتی که در دوره رنسانس وجود داشت نیاز دارند، زیرا هنوز در آغاز راه به سر می برند. وی معتقد است که به دلیل سیطره نص، عقلانیت نتوانسته است به جایگاه مطلوب خویش دست یابد، در حالی که منظور از عقل، مجموعه تجربه هایی است که یک انسان به دست می آورد. بنابراین، عقل در مقابل ایمان و عقیده قرار نمی گیرد ولی در جوامع عربی - اسلامی به دلیل سیطره نص، حتی

اندیشه پردازان و فیلسوفان از چارچوب نص خارج نمی شوند و حتی اگر بخواهند ثابت کنند که عقل حق مناقشه و گفتگو با نص را دارد، به نص رجوع می کنند و از نص برای اثبات کلامشان استفاده می کنند. به باور وی، محدودسازی آزادی از مهم ترین علل عدم اندیشه پردازی در جهان معاصر عرب است. او عوامل زیر را محدود کننده آزادیها بر می شمارد:

۱. استیلای حکومت بر تمامی امور زندگی؛ ۲. فقدان تکثر گرایی سیاسی و فکری؛ ۳. مشغول شدن شهروندان به کسب لقمه ای نان؛ ۴. سیطره کامل حکومت بر رسانه های گروهی به طوری که نسلهای

جدید چیزی جز آنچه که حاکمانشان می‌خواهند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند؛ ۵. کم‌توجهی به نوشتن یا سخن‌راندن درباره آزادی در سطح جامعه؛ و ۶. افزایش سرکوب و بی‌توجهی به حقوق اساسی ملتها. مقاله دوم این مبحث «اندیشه ملی و بحران کنونی جهان عرب» می‌باشد که نوشته محمد حسام عیسی، استاد دانشکده حقوق دانشگاه عین شمس، است. وی کاملاً با جهان‌گرایی مخالف است و معتقد است که هدف اصلی جهان‌گرایی از بین بردن دولت‌های ملی به نفع شرکتهای چندملیتی می‌باشد. برخلاف تصور برخیها که اعتقاد دارند جهان‌گرایی منجر به اطلاع‌رسانی وسیع، برچیده شدن مرزهای بین‌المللی و انتقال آزاد کالاهای اقتصادی خواهد شد، به نظر محمد عیسی، هدف اصلی جهان‌گرایی جدا کردن دولت‌های ملی از اقتصادشان می‌باشد؛ زیرا الزاماً انتشار اطلاعات و تبادل تجاری منجر به انتقال فناوری نخواهد شد، بلکه محصولات فناوری از سوی قدرتهای اقتصادی برتر صادر خواهد شد. وی خواستار حضور یک دولت مقتدر است که زمام امور و کلید تصمیم‌گیری را در اختیار

داشته باشد، اما نه به این معنی که چنین دولتی استبدادی باشد بلکه باید به دموکراسی و حقوق بشر نیز توجه شود. او اعتقاد دارد که یکی از عوامل ثبات سیاسی، کثرت‌گرایی است و نمی‌توان به بهانه کنترل بر امور کشور به استبدادی روی آورد. تاریخ نشان داده است که بعضی از انقلابها به دلیل روی آوردن به استبداد و محدود سازی آزادیها از درون ضربه خورده‌اند و در نتیجه استبداد نتوانسته است مانع از تجزیه داخلی و فعالیت مخالفان خارجی شود. بنابراین، باید پذیرفت که هر حزب یا گروهی بخشی از واقعیتها را شامل می‌شوند.

در این مقاله به جمهوری اسلامی ایران نیز توجه ویژه‌ای شده است. به باور نویسنده مقاله، با توجه به اینکه ائتلاف ترکیه-اسرائیل-آمریکا بزرگ‌ترین عامل تهدید کننده جهان عرب به شمار می‌آید، نباید از گسترش روابط با ایران غافل بود؛ زیرا ایران یک قدرت اصلی و حمایتگر در برابر این ائتلاف می‌باشد و باید با گفتگوی فعال و صادقانه جبهه داخلی جهان عرب و اسلام را مستحکم نمود و گرنه ممکن است که هم جهان عرب و هم جهان اسلام همه چیز را از

دست بدهند.

عربی را نشان می‌دهند و موضع حکومت را نسبت به فرهنگ و تحولات جامعه تشریح می‌نمایند.

«فرهنگ عربی و چالشهای معاصر»  
عنوان سخنرانی دکتر خالد الکرکی، فارغ التحصیل فلسفه از دانشگاه کمبریج و وزیر فرهنگ و جوانان اردن، می‌باشد. به باور خالد الکرکی، اندیشه پردازان عرب در حالی از مدرنیسم و پست مدرنیسم برای مردم سخن می‌گویند که این مردم حتی کوچک ترین اطلاعی از فلسفه وجودی آنها و شرایطی که در آن رشد کرده‌اند، ندارند و همین موضوع سبب می‌شود که از دهکده جهانی آن چنان سخن گفته شود که گویی در آمریکا به سر می‌بریم و از نگاه یک آمریکایی به فرهنگ و تبلیغات جهانی می‌نگریم و به «پایان تاریخ» نزدیک شده‌ایم. وی بر این اعتقاد است که باید بین اندیشمندان عربی که بایأس و نگرانی به آینده می‌نگرند و گویی راه فراری وجود ندارد و بین اندیشمندانی که در فکر متحول کردن و به پیش راندن فرهنگ یک جامعه هستند، تمایز قائل شد؛ زیرا گروه اول درصدد آنند که برای پذیرش کامل مدرنیزاسیون سنتها و حافظه ملتها را پاک کنند، در حالی که گروه دوم به خوبی چالشهای فراروی فرهنگ

«روشنفکر عرب و حتمی بودن جهانی شدن» عنوان سخنرانی دکتر الطاهر لیبب، استاد علوم اجتماعی دانشگاه تونس در مؤسسه شومان، می‌باشد. وی با استناد به مکتب مارکسیستی، جهانی شدن را یک پدیده تاریخی می‌داند که معلول شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و علمی دوران خود می‌باشد و سپس با تکیه بر این نحوه تعریف از جهانی شدن، روشنفکران عرب را در قبال این مسئله به سه دسته تقسیم می‌کند. یک گروه از روشنفکران در برابر این پدیده تاریخی مقاومت می‌کنند و با تکیه بر سنتها، آداب و باورهای ملی- مذهبی خویش تلاش می‌کنند جهانی شدن را نفی کنند. گروه دیگر، روشنفکران تابع و تسلیم شده‌ای هستند که نمی‌توانند در برابر وضعیتی که پدید آمده است، متناسب با اجتماع خود اندیشه پردازای و چاره جویی کنند، بنابراین پیرو موج جهان گرایی ایجاد گشته می‌شوند. به نظر الطاهر لیبب، بیشتر روشنفکران جهان عرب در این گروه قرار

می‌گیرند. گروه سوم اندیشه پردازان و روشنفکران جایگزین ساز هستند. این گروه جهانی شدن را یک پدیده تاریخی قابل تعدیل و تبدیل ارزیابی می‌کنند و به همین دلیل برای آن جایگزین‌هایی را مطرح می‌نمایند. این گروه معتقدند که سوء استفاده از ملتها دوام نخواهد داشت و سرانجام ملتها در صدد چاره جویی و جایگزین سازی برخوانند آمد. لبیب در پایان مقاله خود نتیجه می‌گیرد که جهانی شدن یک فرصت تاریخی برای اندیشه معاصر عرب فراهم آورده است تا مقولات و مفاهیم اساسی خود را باز سازی نماید و به جای توجه به روشهای قدیمی و ایستا، به موضوعات و مسایل جدید و پویا توجه کند.

نخستین مقاله ارایه شده در مبحث دوم کتاب نوشته دکتر طارق البشیری، عضو شورای عالی امور اسلامی مصر، تحت عنوان «قانون گذاری و اندیشه اسلامی میان نهادها و مبانی فکری اسلامی» می‌باشد. به اعتقاد البشیری، جوامع اسلامی در حال حاضر هم الگوها و هم مبانی فکری غربی را وارد می‌کنند، در حالی که می‌توان با استفاده از فقه و قانون گذاری اسلامی، الگوهای غربی

را بنا به مقتضیات جامعه گزینش کرد و به خدمت گرفت. وی تأکید می‌کند در جوامعی که اسلام در آنها وارد شد، عرف و عادات و آدابی وجود داشت که متضمن مصالح آن جوامع بود. اندیشه اسلامی برای حفاظت از این مصالح، به نحوی مبادرت به وضع احکام و قانون گذاری کرد که این عرفها و عاداتها با شریعت اسلامی منطبق باشند. بنابراین، اکنون نیز می‌توان از الگوهای قابل استفاده تمدنهای دیگر با بهره گیری از مبانی فکری اسلامی به نحوی که با یک جامعه اسلامی سازگار باشد، سود برد. برای اقدام به چنین کاری باید به سه نکته توجه داشت:

۱. باید بدانیم که شرع در بردارنده اصول عام است و فقه تبیین کننده مقتضیات جامعه می‌باشد. بنابراین، اگر جامعه متحول گشت و نهادهای جدیدی را شامل شد، این فقه است که تعارضات را برطرف می‌کند و نباید به شرع که در واقع احکام الهی است، حمله شود.

۲. بدانیم که هر حکم فقهی وابسته به اوضاع تاریخی و اجتماعی دوران خود می‌باشد و شایسته است که احکام فقهی هم گام با تحولات زمان باشند، نه اینکه از

یک حکم قدیم برای موضوعی جدید استفاده شود.

۳. جوامع اسلامی زمانی در جذب نهادها و سازمانها و محصولات فکری و عملی دیگر جوامع موفق و کارآمد بوده اند که میان علم و دین و علم و دنیا پیوند مناسبی برقرار شده است.

«اجتهاد معاصر» که سخنرانی دکتر جمال عطیه، رییس سابق گروه شریعت و قانون دانشگاه قطر، می باشد، دومین مقاله این مبحث را تشکیل می دهد. به نظر او در کشورهای عربی که یک مذهب نظیر مالکی، حنفی یا حنبلی، مذهب اکثریت مردم می باشد، بعضی از قوانین آمیخته ای از سایر مذاهب یا برگرفته شده از یک مذهب دیگر است. وضع چنین قوانینی برخلاف اعتقاد رایج، هرگز اجتهاد نیست بلکه نوعی تقلید به شمار می آید. وی معتقد است شرط اصلی توانمند بودن اجتهادات معاصر، حضور فقها و مراجع در بطن تحولات اجتماعی است، درحالی که هنوز بسیاری از مردم و حتی جمعی از فقها به مراجع و مجتهدینی که دارفانی را وداع گفته اند، استناد می کنند و این درحالی است که احکام وضعی قدیم

نمی توانند پاسخگوی موضوعات تازه و بدیع باشند. بنابراین لازم است که از مجتهدی پیروی شود که در میان ما زندگی می کند و با مسایل روز جامعه برخورد دارد.

عنوان سومین مقاله در این مبحث «دموکراسی در اندیشه سیاسی اسلام» برگرفته از سخنرانی دکتر جابر حبیب جابر، استاد اندیشه سیاسی در دانشگاه بغداد، می باشد. وی با طرح این موضوع که به طور مسلم اسلام قبل از دموکراسی غربی، چارچوب حکومت مردم سالاری را وضع کرد و جزئیات اجرایی آن را در اختیار اجتهاد مسلمانان قرار داد، این سؤال را مطرح می کند که چرا این پیشینه و تقدم نظام سیاسی اسلام منجر به سبقت از دموکراسی و پیشتازی نسبت به نظامهای سیاسی غربی نشده است.

در مقام پاسخ به این سؤال جابر نگاهی گذرا به تاریخ اسلام می اندازد و نتیجه می گیرد که پس از پایان حکومت خلفای راشدین، در جوامع اسلامی حکومتهای استبدادی پدید آمدند. این حکومتها برای اینکه مشروع جلوه کنند، ظاهر اسلام را گرفتند و به میل خود اسلام را تفسیر کردند.

این مسئله موجب گوشه گیری برخی از اسلام شناسان واقعی و در نهایت بروز پدیده «تصوف» در جامعه شد. اگرچه مدتی بعد در همین جوامع به فلسفه اسلامی هم توجه شد، استبداد حاکم و صوفی گرایی به حدی رشد کرده بود که جریان فکری فلسفه اسلامی راه به جایی نبرد. جابر نگاهی گذرا به اندیشه سیاسی شیعه می اندازد و تفاوت های آن را با اندیشه سیاسی اهل سنت بیان می کند. به اعتقاد وی، مکتب شیعه تا زمانی که در اقلیت بود و توان تشکیل حکومت را نداشت، از نظریه انتظار پیروی می کرد و برپایی هرگونه دولتی را تا زمان ظهور امام معصوم تحریم می کرد، اما به دنبال حکومت صفوی، نظریه انتظار به تدریج متحول شد و سرانجام در پایان قرن چهاردهم هجری قمری نظریه سیاسی ولایت فقیه جایگزین نظریه انتظار گشت.

در آخرین مقاله این مبحث دکتر رضوان السید، استاد فلسفه در دانشگاه لبنان، مسئله حقوق بشر در اندیشه اسلامی معاصر را مورد ارزیابی قرار می دهد. وی پیش از پرداختن به مسئله حقوق بشر، رابطه اسلام و اروپا را در یک قرن اخیر مورد بررسی

قرار می دهد. به نظر او اندیشمندان مسلمان در این مرحله زمانی چهار نوع تفکر بعضاً متفاوت نسبت به اروپا داشته اند، این تفکرات عبارتند از:

۱. رابطه اروپا با مسلمانان مبتنی بر برتری جویی است و علت این برتری جویی، پیشرفت اروپا و عقب ماندگی مسلمانان است.

۲. راه برقراری موازنه در این نوع رابطه، کسب آموزش از اروپاییان و رقابت با آنهاست، زیرا هیچ پیشرفتی جز با پیروی از شیوه اروپاییان حاصل نمی آید.

۳. میان اسلام و پیشرفت هیچ تناقضی وجود ندارد و اصولاً مقتضای اسلام پیشرفت جوامع است، بنابراین مسلمانان مقصردنه اسلام.

۴. چارچوب پیشرفت اجتماعی و سیاسی در دو مورد خلاصه می شود: منافع عمومی و سازماندهی مناسب.

دکتر السید سپس به بررسی تفاوت های اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی می پردازد. به نظر می رسد که او تفاوتها را به دو دسته تقسیم کرده باشد، تفاوت های شکلی و تفاوت های

ماهوی. در زمینه تفاوت‌های شکلی مسایلی همچون ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان و حق مسلمان نسبت به تغییر دین خود مطرح می‌شود که عموماً توسط دولت‌ها و اندیشه‌پردازان اسلامی غیرقابل پذیرش اعلام شده است. از لحاظ تفاوت‌های ماهوی نیز السید معتقد است که مرجع اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق طبیعی است، در حالی که اعلامیه حقوق بشر اسلامی ریشه در قرآن و سنت دارد. بنابراین، اعلامیه جهانی مبتنی بر حقوق است و اعلامیه اسلامی مبتنی بر تکالیف و به همین دلیل در این دو اعلامیه تفاوت‌هایی کاملاً آشکار و غیرقابل انکار به چشم می‌خورد. مبحث سوم کتاب به موضوع «آگاهی از تجربه‌ها و آموخته‌ها» اختصاص یافته است. «نیم قرن تجربه حزبی در جهان عرب» عنوان سخنرانی معن بشور، مدیر مسئول دارالندوه در بیروت، می‌باشد که اولین مقاله این مبحث نیز هست. وی ضمن انتقاد از کلیه احزابی که در پنجاه سال اخیر در جهان عرب ظاهر شده و هیچ‌گونه برنامه‌ای برای پیشرفت جوامع عربی نداشته و فقط به تخطئه دیگران پرداخته‌اند، ویژگی‌های

مشترک این احزاب را که خود را دارای ایدئولوژی خاصی نیز می‌دانستند، به شرح زیر تبیین می‌کند:

۱. این احزاب فقط به کتاب‌های مرجعی که تعالیم اصلی و شعارهای ایدئولوژیک سرداده‌اند، بسنده می‌کنند، بدون اینکه به خود زحمت تحقیق میدانی جهت شناخت بهتر جامعه براساس ایدئولوژی‌ای که مطرح می‌کنند، بدهند. به عبارت دیگر، احزاب عرب دارای تنبلی فکری هستند.

۲. این تنبلی فکری به پذیرش تعمیم‌های آماده منجر شده است؛ یعنی اینکه به جای طرح قاعده و قوانین مبتنی بر جوامع عربی، شکل قوانینی را که در جای دیگر به اجرا گذارده شده است، می‌گیرند و در جامعه پیاده می‌کنند.

۳. آمیخته شدن اندیشه و عقیده با شعار تبلیغات وجه مشترک تمامی احزاب عربی است، به طوری که برخی از این احزاب برای پیشبرد اهداف کوتاه مدت خود دست به اجرای سیاست‌های اعلامی می‌زنند که هیچ سنخیتی با اصول اعتقادی‌شان ندارد.

۴. یکی دیگر از آثار تنبلی فکری،



نابودی فرهنگ داخلی است، به طوری که در یک فعالیت حزبی به هیچ وجه به فرهنگ و اندیشه پروری توجه نمی شود و فقط اقدامات سیاسی و بازی قدرت مطرح می باشد. به باور معن بشور، جوامع عربی آمادگی بسیاری برای تحزب دارند؛ زیرا در این جوامع فعالیت‌های اجتماعی خود ساخته و خود خواسته بسیاری به چشم می خورد. وی برپایی نمازهای جماعت و اجرای مناسک حج را از نمونه فعالیت‌های اجتماعی قدیمی و ساختاری می خواند.

«تأثیر مجازات‌های سازمان ملل متحد بر توسعه اقتصادی، حقوق بشر و جامعه مدنی» عنوان سخنرانی دکتر عبدالأمیر الأنباری، نماینده سابق عراق در سازمان ملل متحد، می باشد که دومین مقاله این مبحث به شمار می آید. الأنباری به دلیل ملیت و سابقه شغلی خویش، به طور جدی با مجازات‌های اقتصادی سازمان ملل متحد علیه کشورها و به ویژه عراق مخالفت می کند. وی در ابتدای بحث خویش منشور ملل متحد و به ویژه فصل هفتم آن را مورد انتقاد قرار می دهد و سپس تأثیر مجازات‌های اقتصادی علیه عراق را با توان سلاح‌های کشتار جمعی مقایسه

می کند و در نهایت آثار انسانی و اجتماعی مجازات‌های اقتصادی علیه عراق را مورد بررسی قرار می دهد. وی با استناد به آمارهای مختلف اشاره می کند که در بمباران هسته ای هیروشیما و ناکازاکی یک صد هزار نفر و در حملات شیمیایی جنگ‌های اول و دوم جهانی هشتاد هزار نفر جان سپردند، در حالی که آمار مرگ و میر در عراق به دلیل مجازات‌های اقتصادی سازمان ملل متحد بسیار بیش از این تعداد است. به نظر الأنباری، در کشورهای جهان سوم که دارای حکومت‌های استبدادی هستند، اعمال مجازات‌های اقتصادی تأثیری بر سیاستمداران و نظامیان و اقشار مرفه جامعه باقی نمی گذارد، بلکه این طبقات فقیر و ضعیف جامعه هستند که در نتیجه تورم و فشارهای اقتصادی آسیب‌های جدی می بینند.

مقاله سوم این مبحث «تحولات جهانی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه» نام دارد که در واقع سخنرانی خانم لیلی شرف، وزیر سابق تبلیغات اردن، می باشد. به نظر او توجه به حقوق بشر و آزادی‌های فردی و آزادی مطبوعات در کشورهای عربی از جمله تأثیرات جهانی شدن قلمداد می گردد. به

عنوان مثال، در اوایل دهه هشتاد قرن گذشته میلادی روشنفکران عرب برای برگزاری اجلاسی درباره وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای عربی، نتوانستند در هیچ کشور عربی اجتماع کنند و به ناچار اجلاس را در قبرس برگزار کردند. اما در حال حاضر دولتهای عربی حداقل برای کنترل افکار عمومی در داخل کشور و نمایش چهره‌ای انسان دوستانه در خارج از مرزها به حمایت از حقوق بشر و دموکراسی تظاهر می‌کنند. وی معضلات اقتصادی را بزرگ‌ترین چالش فراروی کشورهای توسعه نیافته در دوره جهانی شدن معرفی می‌کند و معتقد است برای حفظ تعادل نسبی در این زمینه باید معاهده تأسیس بازار مشترک عربی تدوین گردد و دولتهای عربی هرچه سریع‌تر نسبت به ایجاد چنین بازاری بکوشند. به اعتقاد لیلی شرف، جهانی شدن گزینه‌ای نیست که قادر به رد و یا انکار آن باشیم، بلکه وضعیت جدیدی است که در دنیایی که ما نیز جزئی از آن هستیم، به وقوع پیوسته است و باید برای تطابق با این وضعیت جدید به سوی پژوهشهای علمی و بالا بردن کیفیت آموزش عالی گرایش بیابیم.

همچنین به جای اینکه جهانی شدن به کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه تحمیل شود، این کشورها باید اراده کنند که جزئی فعال از آن باشند.

دکتر حسن نافع، استاد علوم سیاسی دانشگاه قاهره، در سخنرانی خود چالشهای فراروی سازمان ملل متحد در جهان تک قطبی را مورد بحث قرار داده است. به نظر وی، در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و هنگام بروز بحران اشغال کویت توسط عراق، آمریکا برای مداخله در این بحران به قطعنامه‌های شورای امنیت استناد کرد ولی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حکومت بوش، سیاست «نظم‌نویین جهانی» را دنبال کرد و در عملکرد ایالات متحده نسبت به منشور ملل متحد تغییرات بنیادینی پدید آمد. در دهه ۱۹۹۰، آمریکا تنها در صورتی حاضر بود در عملیات حفاظت از صلح سازمان ملل متحد مشارکت نماید که فرماندهی آن بر عهده این کشور باشد. ضمن اینکه آمریکا به هیچ وجه حاضر نیست در این گونه عملیات تن به خسارتهای انسانی بدهد، برای نمونه در سومالی. بی توجهی به سازمان ملل متحد به

حدی رسیده است که نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بدون اخذ هیچ گونه مجوزی از این سازمان مبادرت به حمله به یوگسلاوی نمودند. بحران کوزوو نشان داد که آمریکا و ناتو به هیچ وجه پایبند به منشور ملل متحد و قطعنامه های شورای امنیت نیستند و در واقع این بحران نشان داد که سازمان ملل متحد به لحاظ بالینی مرده است و فقط باید مرگ این سازمان به طور رسمی اعلام شود. به اعتقاد دکتر نافع با سقوط بلوک شرق، آمریکا این فرصت را یافت که براساس منافع خود با سازمان ملل متحد برخورد کند؛ هر جا بخواهد از آن استفاده کند و هر جا بخواهد به آن بی توجهی نماید. عملکرد آمریکا بیش از اینکه مبتنی بر قدرت این کشور باشد به دلیل ضعف دیگر کشورهاست و اگر بخواهیم که این وضعیت تغییر بیابد، باید موازنه جهانی قوا تغییر کند و وضع موجود در سازمان ملل متحد و شورای امنیت به سود جامعه جهانی متحول شود.

«آگاهی نسبت به آینده و چالشهای آن» عنوان آخرین مبحث این کتاب می باشد که در بر دارنده پنج مقاله نیز هست. دکتر محمود عبدالفضیل، استاد علوم سیاسی

دانشگاه قاهره، در سخنرانی خود که اولین مقاله این مبحث است، به موضوع «اقتصاد جهان عرب و چالشهای آینده» می پردازد. مهم ترین مسایلی که وی در این رابطه به آنها اشاره می کند، بحران آب، سقوط ارزش واقعی نفت و ابعاد اقتصادی جهانی شدن می باشد. عبدالفضیل اعتقاد دارد که طی دهه آینده کلیه کشورهای عربی دچار کمبود شدید آب خواهند شد و این کمبود آنها را به کشورهایی نظیر ترکیه و اسرائیل وابسته خواهد کرد، مگر اینکه از حالا اقداماتی جهت رویارویی با سیاستهای ترکیه در قبال آب فرات و عملکرد اسرائیل در تغییر مسیر رودخانه ها و استیلا بر آبهای جولان صورت گیرد. در رابطه با نفت نیز وی به مشکلات سازمان اوپک اشاره می کند و معتقد است که اگر این سازمان نتواند انسجام خویش را حفظ کند و به جای خریداران به تعیین بهای نفت بپردازد و تولید کنندگان را به رعایت سقف تولید وادار ننماید، در همین دهه متلاشی خواهد شد.

در ارتباط با اقتصاد کشورهای عربی و جهانی شدن نیز عبدالفضیل معتقد است که مشکل در جهانی شدن نیست، بلکه مسئله

این نهادها و سازمانها باید یک مرکز سودآوری باشند منجر به این شده است که دولت به جای اینکه باری از دوش جامعه بردارد، خود به معضلی برای جامعه تبدیل شده است.

سومین مقاله این مبحث متعلق به دکتر هیثم الکیلانی، سردبیر مجله قضایای استراتژیک، تحت عنوان «چالشهای استراتژیک فراروی اعراب در آستانه قرن بیست و یکم» می باشد. بنا به اعتقاد وی در سطح منطقه جهان عرب سه کشور به لحاظ امنیتی اهمیت ویژه ای دارند: اسرائیل، ترکیه و ایران. منازعات اعراب و اسرائیل که آشکار و واضح است، اما در رابطه با ترکیه چون این کشور دارای یک نیروی نظامی بزرگ می باشد و ضمن عضویت در ناتو با اسرائیل نیز وارد ائتلاف شده است، بنابراین باید اعراب این نکته را مد نظر داشته باشند که دولت آنکارا درصدد پر کردن خلاء راهبردی منطقه است و باید در این رابطه چاره ای بیندیشند. الکیلانی نسبت به ایران و آمادگی این کشور نسبت به همکاری امنیتی با اعراب ابراز خوشبینی می نماید. به نظر وی، ایران یک کشور همسایه است که

اصلی در نحوه آموزش در کشورهای عربی و بی توجهی به پژوهشهای علمی مرتبط با علوم و فناوری می باشد. وی بر این باور است که انتقاد از جهانی شدن بی بهره است، زیرا قدرتهای بزرگ مالی و اقتصادی جهان در این مسیر گام برداشته اند و برای اینکه در این روند جهانی شدن اقتصاد کشورهای عربی فنا نشود، باید به فناوری اعطای آموزشهای مدرن و قابل استفاده در این کشورها به نسل جوان نهایت سعی و تلاش به عمل آید.

دکتر حسن ابشر الطیب، وزیر مشاور سابق در امور توسعه اداری سودان، با توجه به تخصص خود در مقاله «دولت عربی و چالشهای قرن آینده» به انتقاد از نظام بوروکراسی دولتی در جهان عرب می پردازد. به نظر او یکی از مشکلات اصلی دولتهای عربی این است که همان ساختارهای اداری استعمار فرانسه یا بریتانیا را در سرزمین خود حفظ کرده و گسترش داده اند، بدون اینکه واقعاً این ساختارها مبتنی بر نیازهای جوامع عربی باشد. در کنار این مسئله عدم توجه به کارکرد مفید سازمانها و نهادهای دولتی در جهان عرب برخلاف کشورهای صنعتی که

می‌توان روابط را با آن ارتقاء بخشید و این کشور هرگز مثل ترکیه یک چالش دائمی در برابر کشورهای عربی نبوده است.

امین هویدی، وزیر دفاع و رییس سابق سازمان اطلاعات مصر، نیز در مقاله «میهن عربی و گزینه‌های آینده» از دیدگاه دیگری مسئله امنیت را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی معتقد است که امنیت ملی اعراب بیش از آنکه به لحاظ نظامی در معرض تهدید باشد، به لحاظ اقتصادی در آستانه نابودی است. او وضعیت کنونی جهان عرب را مشابه با وضعیت اتحاد جماهیر شوروی سابق قلمداد می‌کند که توانست سفینه به منظومه شمسی بفرستد، ولی از صادرات کالاهای خود عاجز بود. به باور وی در قرن بیستم، اعراب نه تنها نتوانستند اسرائیل را از فلسطین اخراج کنند، بلکه به دشمنی با یکدیگر پرداختند و اینک اتحادیه عرب دچار آن چنان تشتت آراء و ناکارآمدی شده است که احتمال انحلال آن نیز بعید نیست.

آخرین مقاله این کتاب به موضوع آموزش عالی در جهان عرب اختصاص دارد. دکتر عدنان بدران، رییس دانشگاه فیلادلفیا در اردن و معاون سابق مدیر کل یونسکو، در

سخنرانی خود، «کدام آموزش برای جهان عرب در قرن بیست و یکم»، مشکلات آموزشی جهان عرب را توضیح می‌دهد و راهکارهایی را در این زمینه پیشنهاد می‌کند. وی تشریح می‌کند که در عصر فناوری هنوز میلیونها عرب بی‌سوادند و یا اگر هم توان خواندن و نوشتن را داشته باشند، به قدری در نظام آموزشی قدیمی کشورها وقت تلف کرده‌اند که حتی قادر به تکلم به زبانی غیر از زبان مادری خویش نمی‌باشند. تنش و بحران داخلی کشورهای عربی نظیر الجزایر، سودان، عراق و فلسطین نیز بر نظام آموزشی این کشورها تأثیر منفی برجای گذاشته است.

وی معتقد است که کشورهای عربی باید نظام آموزشی خود را متحول سازند، به طوری که برنامه ریزی آموزشی با برنامه‌های کلان توسعه اقتصادی و اجتماعی مرتبط گردند. راهکاری که بدران پیشنهاد می‌کند عبارت است از ده سال آموزش مدرسه‌ای و پس از آن دو سال آموزش فنی - حرفه‌ای یا پیش‌دانشگاهی به گونه‌ای که علاقه‌مندان به تحصیل به دانشگاه راه یابند و علاقه‌مندان به فعالیت‌های فنی نیز با کسب آموزش‌های

علمی - تخصصی لازم در جامعه حضور یابند. و دانش پژوهانی که در این کتاب قلم زده اند، یکی دیگر از نکاتی که بدران به تفصیل به آن اشاره می کند، رشد کمی مراکز آموزش عالی بدون توجه به کیفیت می باشد. طبق آماري که وی ارائه می دهد، در سال ۱۹۹۶ در سراسر جهان عرب ۱۷۵ دانشگاه وجود داشته است و ۸۰ درصد از دانشجویان این دانشگاهها در مقطع لیسانس تحصیل می کردند. اما توان علمی این دانشگاهها

نسبت به دانشگاههای دیگر نقاط جهان بسیار پایین بوده است. به نظر بدران، دولتهای عربی برای آموزش عالی هزینه چندانى صرف نمی کنند و در این میان دولت اردن با اختصاص ۳/۴ درصد از تولید ناخالص ملی، که در مقایسه با کشورهای صنعتی اندک می باشد، بیش از هر کشور عربی دیگر نسبت به آموزش عالی توجه نشان می دهد. وی بر این اعتقاد است که تا زمانی که جهان عرب نخواهد با کشورهای پیشرفته رقابت کند و برای پیروزی در این رقابت نخواهد به پژوهشهای علمی - صنعتی توجه نشان دهد، تحولی در نظام آموزشی این کشورها پدید نخواهد آمد.

به طور کلی می توان گفت که استادان